

منزلت عقل در روایات

شکرالله جهان مهین*

چکیده

اسلام برای عقل ارزش فراوانی قائل است و حجیت آن را می پذیرد و به ایمانی که متکی به عقل نباشد چندان بهایی نمی دهد و برای ایمان و اعمال نیک کم عقلان و سفیهان ارزش چندانی قائل نیست. اسلام شرط مکلف شدن به هر نوع تکلیفی و پذیرش هر مسئولیتی، چه دینی و چه اجتماعی، بهره‌مندی فرد از نیروی تعقل می داند. در روایات اسلامی از عقل به عنوان پیامبر درونی تعبیر می شود و فقهای شیعه عقل را یکی از ادله چهارگانه استنباط احکام شرعی به حساب می آورند؛ و علم و تجربه به برکت عقل کارآیی لازم را پیدا می کنند و نقش عمده‌ی عقل در تعدیل غرائز و عواطف و احساسات انسان قابل انکار نیست. روایات منقول در مقاله نیز عهده‌دار بیان این حقایقند.

واژگان کلیدی: عقل، دین، مسئولیت، وحی، غرائز

عقل و دین

اسلام تنها دینی است که پیروان خود را موظف می‌کند تا اصول دینی و اعتقادی و ایمانی خود را با اتکاء به عقل و استدلال عقلی بپذیرند، امری که در هیچ یک از ادیان دیگر سابقه ندارد.

استاد شهید مطهری می‌نویسد: «در هیچ دینی از ادیان دنیا به اندازه اسلام از عقل یعنی از حجیت عقل و از سندیت و اعتبار عقل حمایت نشده است.» (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۵۲)

علاوه بر این اسلام از پیروان خود می‌خواهد تا همه شئون زندگی‌شان را بر اساس اصول و اسلامی خویش را به هدایت عقل سر و سامان بخشند؛ چه در غیر این صورت ایمانشان سست و نتایج اعمال نیک آنها کم‌ارزش و چه بسا بی‌ارزش تلقی شود. مرحوم مجلسی از ابن عباس نقل می‌کند که گفت اساس دین بر عقل نهاده شده و واجبات بر پایه عقل نهاده گشته و به وسیله عقل، خداوند شناخته می‌شود و به او توسل پیدا می‌کنند و انسان عاقل از هر تلاشگری که کارش متکی به عقل نیست به خدا نزدیک تر است و یک ذره کار نیک که از فرد عاقل سرزند برتر است از هزار سال جهاد جاهل. (مجلسی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۹۴)

حسن بن جهم می‌گوید:

جمعی از یاران ما، در حضور امام رضا **ع** به گفتگو پرداختند و ذکر عقل به میان آمد. حضرت فرمود: دیندارانی که عقل ندارند ارزشی ندارند و مورد اعتنا نیستند. عرض کردم جانم به فدایت، برخی افراد که به آئین شیعه گرویده‌اند و به نظر ما خوش عقیده هم می‌باشند عقل شایسته‌ای ندارند، فرمود: خدا با آنان حرفی ندارد زیرا خدا عقل را آفرید و به او فرمود: روآور، رو آورد و به او فرمود: پشت کن،

پشت کرد، خدا فرمود: به عزت و جلالم سوگند که بهتر و محبوب‌تر از تو

نیافریدم و مؤاخذه و عطایم متوجه توست. (کلینی، ۱۳۹۲: ج ۱، ح ۳۲)

پیامبر اکرم **۶** از عده ای که در محضرش بودند و از مردی تعریف می کردند، پرسید: عقل و خرد او چگونه است؟ عرض کردند ای رسول خدا! ما از کوشش او در عبادت و کارهای خوب او سخن به عرض شما می‌رسانیم و شما درباره عقل و خرد او از ما سؤال می‌کنید؟ حضرت فرمود: همانا آدم نابخرد با بی‌خردی خود کارهایی بدتر از زشتکاری فرد نابکار مرتکب می‌شود. و فردای قیامت بندگان به اندازه عقل خود به درجات دست می‌یابند و به مقام قرب پروردگارشان می‌رسند (حرانی، ۱۳۶۳: ۵۴)

و باز فرمود: «اتَّامَا يُدْرِكُ الْخَيْرُ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ.» (همان) همانا تمام خیرها و خوبی‌ها به وسیله عقل حاصل می‌شود و کسی که عقل ندارد دین ندارد.

امام صادق **۶** فرمود: «مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ وَمَنْ كَانَ لَهُ دِينٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ» (کلینی، ۱۳۹۲: ج ۱، ح ۶) هرکس که عاقل باشد دیندار است و هر کس که دیندار باشد به بهشت می‌رود.

علی **۷** فرمود: «هرکس یک خصلت نیک و پایدار به من دهد (داشته باشد) به خاطر آن یک صفت او را می‌پذیریم و از نداشتن صفات دیگرش می‌گذرم ولی از نداشتن عقل و نداشتن دین چشم پوشی نمی‌کنم زیرا در بی‌دینی امنیت نیست و زندگی در ترس و هراس لذت بخش نباشد و نبودن عقل، نبودن زندگی است، بی‌خرد جز مرده ای بیش نیست و بی‌عقلان جز با مرده‌ها مقایسه نمی‌شوند.» (همان، ح ۳۰)

باری، زیر بنایی بودن عقل نسبت به ایمان تا حدی است که خداوند در قرآن

خویش حتی در یک آیه هم بندگان را امر نفرموده که نفهمیده به قرآن و یا به هر چیزی که از جانب اوست ایمان آورند یا راهی را کورکورانه بپیمایند، و حتی قوانین و احکامی که برای بندگان خود وضع کرده و عقل بشری به تفصیل، ملاک‌های آنها را درک نمی‌کند نیز به چیزهایی که در مجرای احتیاجات قرار دارد علت آورده است، مانند

(عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۵) همانا نماز از بدکاری و منکرات جلوگیری می‌کند، و یاد خدا بزرگتر است. و موارد دیگر. (طباطبائی، ۱۴۲۷: ج ۵، ص ۲۱۸)

عقل و تکلیف و مسئولیت

انسان موجودی مکلف و مسئولیت پذیر است و باید در برابر مقامی عالی که بر او تکلیف قرار داده است پاسخگوی اعمال و رفتار خود باشد و به دنبال آن و پس از حسابرسی‌ها نتایج خوب و بد اعمال خویش را دریافت کند و اما از آنجائی که این مقام عالی ممکن است قانون اجتماعی، یا وجدان اخلاقی و یا مرجع دینی و... باشد مسئولیت‌ها به اعتبار آنها متفاوت می‌شود اما آنچه در همه آنها معیار و ملاک تکلیف و پذیرش مسئولیت به حساب می‌آید، برخورداری شخص از نیروی عقل سالم است. به همین علت برعهده بی‌خردان و حتی کم‌خردان، تکلیف و مسئولیت شرعی و اجتماعی گذارده نمی‌شود. اما به فرموده مرحوم مجلسی، عقلی که معیار تکلیف‌ها و مسئولیت‌ها و ثواب‌ها و عقاب‌ها می‌باشد عبارت است از نیروئی که خیر و شر را تشخیص می‌دهد و توان تمییز دادن بین آنها را دارد و به علل و اسباب امور و به عوامل رسیدن و موانع نرسیدن به آنها شناخت دارد. (مجلسی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۹۹)

آیات و روایات پرشماری پیام آور این حقیقت و هشدار دهنده ی این

واقعیت اند که دنیا محل تکلیف و عمل و قیامت جای حساب و ثواب و عقاب است و به تعبیر علی **7**: «إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابٌ وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ.» (نهج البلاغه، خطبه ۴۲) اکنون (دنیا) هنگام عمل است نه حساب و فردا (قیامت) وقت حساب است نه عمل.

از طرف دیگر اشاره شد که طبق آموزه های دینی ملاک هر تکلیف و مسئولیت و میزان هر ثواب و عقابی عقل است.

امام باقر **7** فرمود: «چون خداوند عقل را آفرید به او فرمود پیش بیا، پیش آمد بعد فرمود عقب برو عقب رفت آنگاه خداوند فرمود به عزت و جلال خود م سوگند می خورم که خلقی را بهتر از تو نیافریدم فقط ترا فرمان دهم و تنها تو را نهی کنم و تو را ملاک ثواب و کیفر قرار خواهم داد.» (کلینی، ۱۳۹۲: ج ۱، ح ۲۶) و فرمود: «إِنَّمَا يُدَاقُ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا.» (همان، ح ۷) خداوند به وقت حساب در روز قیامت بندگان را به اندازه عقلی که در دنیا به آنان عنایت کرده است مورد بازخواست و خرده گیری قرار می دهد.

اسحاق بن عمار می گوید: به امام صادق **7** عرض کردم قربانت کردم من همسایه ای دارم که بسیار نماز می خواند و بسیار صدقه می دهد و بسیار هم به حج می رود و آدم بدی هم نیست. حضرت فرمود: «ای اسحاق عقل و خردش چگونه است.» گفتم: قربانت کردم عقل و خردی ندارد. فرمود: «این کارها مقام او را بالا نمی برد.» (همان، ح ۱۹)

امام باقر **7** فرمود: «در کتاب [علی **7**] خواندم که ارزش هرکس به اندازه‌ی شناخت اوست. همانا خداوند تبارک و تعالی مردم را به اندازه عقل و فهمی که در دنیا به آنان داده است حسابرسی می کند. (ری شهری، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۲۰۳۵)

عقل و وحی

انسان فطرتاً موجودی کمال جو و سعادت طلب است و همه تلاش های خود را دانسته یا نادانسته برای تحقق این امر فطری بکار می برد و از هر عاملی که بداند و یا احتمال دهد که می تواند او را در رسیدن به هدف یاری دهد استمداد می جوید و در این وادی به حقیقت باید پذیرفت و اذعان نمود که مهمترین و پرتوان ترین عاملی که می توانند بشر را در رسیدن به کمال و سعادت یاری دهند وحی است و سپس عقلی که به برکت وحی کارآمدی خود را توانمند ساخته و به اثبات رسانیده باشد و در روایات متعدد اسلامی این دو یار دیرینه به عنوان حجّت های الهی در بین مردم معرفی گشته اند.

۱- امام کاظم : فرمود: **يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالنَّبِيَاءُ وَالْأَيُّمَةُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ.** (کلینی، ۱۳۹۲: ج ۱، ح ۱۲) خداوند را در بین مردم دو حجّت و راهنما است، یکی آشکار و دیگری پنهان، حجّت و راهنمای ظاهری خداوند در بین مردم رسولان و انبیاء و امامان هستند و حجّت و راهنمای باطنی خداوند، عقل های مردم است.

۲- امام صادق : فرمود: **حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيُّ وَالْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَ بَيْنَ اللَّهِ الْعَقْلُ.** (همان، ح ۲۲) حجّت خداوند بر مردم، پیامبر است و حجّت بین مردم و خداوند، عقل است.

گفتنی است که چون پیامبران الهی عهده دار تربیت انسانها و هادیان واقعی بشر به سوی کمال مطلق اند، طبیعی است که خود باید از حد اعلای رشد عقلی برخوردار باشند تا تلاش های خستگی ناپذیر و راهنمایی و رهنمودشان به نحو مطلوب ثمره ی نیکو و ارزشمند خود را به بار آورد، چنانکه پیامبر اکرم **6**

فرمود: «خدا در بین بندگانش چیزی بهتر از عقل تقسیم نکرده زیرا خواب عاقل بهتر از شب بیداری جاهل است، و در خانه ماندن عاقل بهتر از رنج جهاد جاهل است، خدا پیامبر و رسولی را برانگیخته نکرد مگر آنکه عقل او را کامل کرده و عقلش برتر از عقل همه امتش بود. (همان، ح ۱۱)

عقل و اصول و فروع دین

در یک تقسیم‌بندی کلی همه معارف دینی به دو بخش قابل تقسیم می‌باشد، یکی اصول دین و دیگری فروع دین.

مسائل مبدأ و معاد و نبوت را اصول دین نامند که اعتقاد به آنها باید بر پایه علم و یقین باشد که این علم و یقین نیز باید از طریق عقل نظری و استدلال عقلی به دست آید، لذا تقلید در اصول دین جایز نیست و منحصرأ باید از راه تحقیق و استدلال حاصل شود. در اصول دین، جز عقل نظری، هیچ چیز دیگری حق مداخله ندارد. یعنی اگر از شما پرسند که به چه دلیل به خدا ایمان آورده‌اید، باید دلیل عقلی بیاورید. (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۵۲) اما در فروع دین، نقش و کارایی عقل به نحو دیگری است. در اینجا به نظر همه فقهای شیعه، عقل یکی از منابع چهارگانه استنباط احکام به حساب می‌آید که فقیه با شرایط خاص، حکمی از احکام الهی را به کمک عقل به دست می‌آورد. یعنی گاهی فقیه یک حکم شرعی را به دلیل عقل کشف می‌کند بدین معنا که از راه استدلال و برهان عقلی در می‌یابد که در فلان مورد، فلان حکم وجوبی یا تحریمی است و یا فلان حکم چگونه است و چگونه نیست.

به بیان دیگر یکی از مسلمات اسلامی، خصوصاً از نظر ما شیعیان این است که احکام شرعی تابع و منبعت از یک سلسله مصالح و مفاصد واقعی‌اند، یعنی هر

امر شرعی به علت یک مصلحت لازم الاستیفاء می باشد و هر نهی شرعی، ناشی از یک مفسده واجب الاحتراز است که اگر آن مصالح و مفسد نمی بود نه امری بود و نه نهی، و آن مصالح و مفسد به نحوی است که اگر عقل انسان به آنها آگاه گردد همان حکم را می کند که شرع کرده است.

متقابلاً اگر در مواردی، عقل به مصالح و مفسد احکام پی نبرد ولی ببیند که شارع در این جا حکمی دارد حکم می کند که قطعاً در اینجا مصلحتی در کار بوده والا شارع حکم نمی کرد، پس عقل همانطور که از کشف مصالح واقعی، حکم شرعی را کشف می کند از کشف حکم شرعی نیز به وجود مصالح واقعی پی می برد.

این جاست که در فن اصول فقه قاعده ای وجود دارد که قاعده ملازمه است و به ملازمه ی حکم عقل و شرع معروف است و با عبارت: «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ وَ كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ»^۱ بیان و مطرح می شود. (مطهری، ۱۳۵۸: ۴۱-۳۸ و همو، ۱۳۵۷: ۳۲) یعنی هر کجا و هر وقت که عقل بر اساس معیارهای واقعی خود، حکمی را تشخیص دهد و فرمانی را صادر کند شرع مقدس بر آن صحه می گذارد و می پذیرد و متقابلاً هر زمان که شرع مقدس حکم و فرمانی داشته باشد عقل صد در صد با آن موافق است و آن را پذیرا می گردد. بدین ترتیب مقام والای عقل و نقش آفرینی آن در کشف احکام و تلازم آن با قرآن و سنت روشن می گردد.

عقل و تجربه

ضرب المثل معروفی است که می گوید: **التَّجْرِبَةُ فَوْقَ الْعِلْمِ**؛ این جمله حاکی از آن است که قسمتی از معلومات ما برخاسته از تجربه های ماست و علاوه بر این

می‌رساند که آگاهی‌های تجربی، فراتر از آموخته‌های ذهنی بدون تجربه می‌باشد و مهم‌تر آن‌که بدانیم که هم آموزه‌های ذهنی و هم آموزه‌های تجربی، در باروری خود به فعالیت‌های عقلانی نیازمندند و روایات اسلامی نیز به طور صریح اعلام می‌دارند که تکیه‌گاه علم و تجربه، عقل آدمی است.

علی 7 فرمود: عقل بر دو قسم است یکی عقلی که به طور طبیعی نصیب بشر می‌شود و دیگری عقلی که از راه شنیدن سخنان دیگران و فرا گرفتن معلومات این و آن عاید انسان می‌گردد؛ ولی برای کسی که عقل طبیعی و سالم ندارد شنیدن مقالات و سخنان علمی سودبخش نیست مانند کسی که چشمش نابیناست و نمی‌تواند از پرتو نور آفتاب استفاده کند و چیزی را ببیند. (فلسفی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۳۰۴)

و باز فرمود: «الْعَقْلُ عَقْلَانِ عَقْلُ الطَّبَعِ وَ عَقْلُ التَّجَرُّبَةِ وَ كِلَاهُمَا يُودَى إِلَى الْمَنْفَعَةِ وَالْمَوْثُوقُ بِهِ صَاحِبُ الْعَقْلِ وَالذِّينِ.» (مجلسی، ۱۳۸۲: ج ۷۸، ص ۶) عقل بر دو نوع است عقل طبیعی و عقل تجربی و هر دو تکیه بر آنها به سود انسان منجر می‌شود و کسی مورد وثوق و اعتماد است که دارای عقل و دین باشد.

و باز فرمود: «عُقُولُ الْفَضْلَاءِ فِي أَطْرَافِ اِقْلَامِهَا.» (آمدی، ۱۳۵۵: ج ۲، ص ۵۰۲) عقل‌های فضلا و دانشمندان در اطراف نیش قلم‌هایشان دور می‌زند.

و نیز فرمود: «عقل‌ها پیشوایان افکارند و افکار، پیشوایان عواطفند و عواطف، پیشوایان حواسند و حواس، پیشوایان اعضایند.» (مجلسی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۹۶)

بدین ترتیب اعضاء انسان بر حواس او تکیه می‌کنند و حواس او از عواطف او کمک می‌گیرند و عواطفش بر افکار تکیه دارند و افکار بر عقل‌ها.

و باز در نامه‌ای که حضرت برای ابوموسی اشعری مرقوم داشته است می‌فرماید: «شقی و بدبخت کسی است که از عقل و تجربه‌ای که نصیب او گشته

محروم ماند.» (نهج البلاغه، نامه ۷۸)

عقل و غرائز و عواطف

خدای حکیم به حکمت بالغه خویش غرائز متعدد از قبیل غریزه خویشتن دوستی و حبّ ذات و علاقمندی به همسر و فرزند و بستگان و دل بستگی به مال و ثروت، جاه و مقام و ریاست طلبی و نیز غرائزی چون خشم، حرص، طمع و ده‌ها نمونه دیگر از این قبیل را در وجود انسان به ودیعت نهاده و آن‌ها را وسیله‌ای ضروری در جهت بقاء نسل و ادامه حیات و نیز ابزاری توانمند و کارساز برای پیشرفت و کمال یابی مادی و معنوی بشر قرار داده و ارضاء صحیح و به‌جا و به‌موقع آن‌ها و در نتیجه برخورداری از برکات ارزشمند آن‌ها را به دست عقل و شرع سپرده است؛ چنانکه علی **۷** می‌فرماید: «نفس سرکش آدمی رها و خودسر است ولی دست نیرومند عقل به شدت زمامش را می‌کشد و از اعمالی که مایه نحوست و بدبختی است بازش می‌دارد.» (فلسفی، ۱۳۶۴: ج ۲، ص ۳۰۸)

و فرمود: در دل‌های بشر خاطرات بد و خواهش‌های زشت پدید می‌آید، عقل است که از اعمال آن خاطرات جلوگیری می‌کند و بشر را از بدکاری و گناه محافظت می‌نماید. (همان)

و نیز فرمود: «**الْعَقْلُ الْكَامِلُ قَاهِرٌ لِلطَّبَعِ السَّوِّءِ**» عقلی که به مرحله کمال رسیده است می‌تواند طبیعت بد و غرائز تندرو را سرکوب کند. (همان، ص ۳۰۷)

هم چنین انسان عواطف و احساساتی دارد که در چهره دوستی‌ها و دشمنی‌ها، محبت‌ها و بی‌مهری‌ها، حبّ‌ها و بغض‌ها، موافقت‌ها و مخالفت‌ها و امثال اینها جلوه‌گری می‌کنند که به جنبه اجتماعی انسان مربوط می‌شوند و در این‌جا نیز

بعد عقلانی انسان نقش عمده‌ای در کنترل عواطف و احساسات دارد .
پیامبر اکرم **6** فرمود: «پس از ایمان به خدا سرآمد تمام اعمال عاقلانه، بشر دوستی و نیکی به همه مردم است، خواه خوب و درستکار باشند و یا فاسق و گناهکار.» (ری شهری، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۲۰۵۴)
حضرت رضا **7** فرمود: «عقل (اجتماعی) آن است که انسان، غصه‌ها را فرو برد و با دشمنان بسازد و با دوستان، خوش رفتار باشد. (قمی، ۱۳۵۵: ج ۲، ص ۲۱۴)
علی **7** فرمود: «الْعَقْلُ حَيْثُ كَانَ الْفُؤُ وَّ مَأْلُوفٌ» هرکجا عقل باشد، مایه الفت و همبستگی همه جانبه است. (آمدی، ۱۳۳۵: ج ۱، ص ۴۴)

شکر نعمت عقل

ما بر این باوریم که همه مواهب و نعمت‌هایی که هرکس در اختیار دارد، چه مادی و چه معنوی، چه بیرونی و چه درونی، همه و همه به لطف مالک هستی است که به او ارزانی کرده است و قدر مسلم آنکه نعمت‌ها از نظر ارزش با یکدیگر تفاوت دارند و در این میان، شریف‌ترین و پرقیمت‌ترین نعمت‌ها، نعمت عقل می‌باشد، چنانکه علی **7** فرمود: «خَيْرُ الْمَوَاهِبِ الْعَقْلُ» (آمدی، ۱۳۳۵: ج ۱، ص ۳۸۷) بهترین بخشش‌های خداوند، عقل است.
از طرف دیگر به حکم عقل بر انسان خردمند فرض است تا پس از شناخت منعم حقیقی به شکرانه‌ی این موهبت خدادادی، خردورزی را در تمام شئون زندگی خویش به کار گیرد و منتظر وعده‌ی جمیل الهی در افزایش و کارآمدی افزون‌تر آن باشد که در قرآن مجیدش فرمود:
(ابراهیم (۱۴)، آیه ۷)

و یا به توصیه و فرموده علی **7**: «اغْتَنِمُوا الشُّكْرَ فَادْنَى نَفْعِهِ الزِّيَادَةُ» (آمدی، ۱۳۳۵: ج ۱، ص ۱۳۵) شکر نعمت را غنیمت بدانید که کمترین فایده‌ی آن افزایش نعمت است.

نتیجه

با سیر در روایات، به اهمیت عقل نظری و عقل عملی پی می‌بریم. عقل نظری ما را در مسایل اعتقادی یاری می‌رساند، و عقل عملی در کشف حسن و قبح افعال و رسیدن به بایدها و نبایدهایی که شرع نیز بر آنها صحه می‌گذارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. باید توجه داشت که این قاعده مربوط به عقل عملی است و از راه فهم حسن و قبح افعال به کشف بایدها و نبایدها می‌رسد.

کتابنامه

- ۱- قرآن
- ۲- نهج البلاغه (تنظیم دکتر صبحی صالح). (۱۳۸۷). بیروت
- ۳- آمدی، عبدالواحد. (۱۳۳۵). غررالحکم و دررالکلم. ترجمه محمدعلی انصاری. تهران: کتابفروشی محمدعلی علمی
- ۴- حرّانی، حسین بن شعبه. (۱۳۶۳). تحف العقول. چاپ دوم. قم: انتشارات نشر اسلامی
- ۵- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۲۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی
- ۶- فلسفی، محمد تقی. (۱۳۶۳). الحدیث. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۷- قمی، عباس. (بی تا). سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار. تهران: کتابخانه سنایی
- ۸- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸ق). الاصول فی الکافی. چاپ سوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه
- ۹- مجلسی، محمد باقر. (۱۳۸۲). بحارالانوار. چاپ پنجم. تهران: دارالکتب الاسلامیه
- ۱۰- محمّدی ری شهری، محمد. (۱۳۷۵). میزان الحکمه. قم: دارالحدیث
- ۱۱- مطهری، مرتضی. (۱۳۵۸). آشنائی با علوم اسلامی (اصول فقه، فقه). قم: انتشارات صدرا
- ۱۲- همو. (۱۳۵۸). انسان کامل. تهران: انتشارات صدرا
- ۱۳- همو. (۱۳۵۷). عدل الهی. قم: انتشارات صدرا.

